

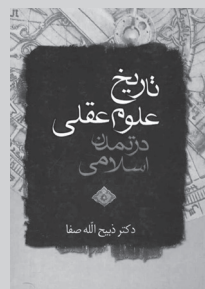
## سیر خرد و خردورزی در تمدن اسلامی

(نیم نگاهی به کتاب

تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی)

جواد قاسمی

jqassemi@gmail.com



تاریخ علوم عقلی  
در تمدن اسلامی،  
دکتر ذبیح الله صفا،  
چاپ چهارم، تهران: مؤسسه  
انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.

بررسی دقیق سیر تاریخی هر علمی، موقعیت و جایگاه آن علم را مشخص می کند و به ما می آموزد که هر اندیشه‌وری تا چه حد در رشد و شکوفایی آن نقش داشته و چه پرسش‌ها، مسائل و دیدگاه‌هایی را مطرح کرده است که گذشتگان به آنها نپرداخته‌اند. همان اصول و روش آنان را ادامه داده یا خود نظام خاصی را تأسیس کرده است. علوم عقلی در تاریخ تمدن اسلامی به دانش‌هایی گفته شده است که از اندیشه، تأمل و استدلال برآمدند و به تدریج در تاریخ اندیشه مسلمانان شکل گرفتند و بالیدند؛ دانش‌هایی چون: منطق، فلسفه، طبیعیات، ریاضیات، موسیقی، اخلاق، کلام، نجوم، جغرافی، اصول فقه و عرفان که حاصل اندیشه، جستجو و کنجکاوای مسلمانان بودند. این دانش‌ها یا از رهگذر آشنایی آنان با تمدن‌های دیگر پدید آمدند و مسلمانان چون آنها را با پایه‌های دینی خود ناسازگار نمی‌یافتند پذیرفتند، مانند: فلسفه، منطق، ریاضیات، نجوم و غیره؛ و یا دانش‌هایی که به نوعی از آیات قرآن و احادیث اسلامی سرچشمه گرفتند، مانند: کلام، اصول فقه و غیره.

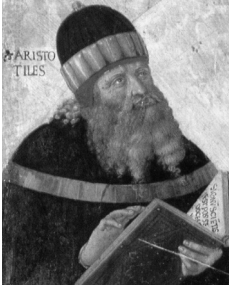
کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی نوشته شادروان دکتر ذبیح الله صفا به سیر علوم عقلی در تاریخ مسلمانان می‌پردازد که برخی از فصل‌های آن در آغاز به صورت پژوهش‌هایی پراکنده در مجلاتی چون شیر و خورشید سرخ ایران، مجله مهر، یغما، و دانش، به چاپ رسیده‌اند. دامنه مباحث تاریخ علوم عقلی در اسلام در این اثر تا قرن پنجم هجری قمری کشانده شده است. نویسنده در میان علوم عقلی عمدتاً به فلسفه و حکمت پرداخته و شرح احوال و آثار مترجمانی را ذکر می‌کند که در سیر تمدن اسلامی و دوره‌های نخست آن به ترجمه کتاب‌های یونانی، هندی و ایرانی به زبان عربی مبادرت ورزیدند و از این رهگذر موجب شدند تا علم و حکمت به فرهنگ اسلامی انتقال یابد. ترجمه‌هایی که از آثار و علوم عقلی دیگر مثل کلام، علوم طبیعی، پزشکی، ریاضیات و جز آن به زبان عربی انجام شده در کتاب دیگرش: تاریخ ادبیات در ایران مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

استاد ذبیح الله صفا در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۹۰ ش در شهپیرزاد استان سمنان دیده به جهان گشود. دوره آموزش ابتدایی را در بابل، و آموزش متوسطه و تحصیلات عالی را در تهران به پایان رساند. در سال ۱۳۲۱ ش دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. در سال‌های ۲ - ۱۳۴۱ با سمت استاد مهمان در دانشگاه هامبورگ به تدریس پرداخت. وی در کنار کارهای پژوهشی، شغل‌های اداری و آموزشی مهمی را بر عهده داشته و چندین مدال و نشان لیاقت دریافت کرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به نشان درجه یک علمی وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱۵ ش و نشان افتخار از دولت فرانسه اشاره کرد.<sup>۲</sup>

عنوان‌های اصلی این کتاب عبارتند از: (۱) مراکز مهم علوم عقلی مقارن ظهور اسلام؛ (۲) ترجمه و نقل علوم در تمدن اسلامی؛ (۳) علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ (۴) فلسفه.

### ۱. مراکز مهم علوم عقلی مقارن ظهور اسلام

الف) حوزه علمی اسکندریه: نویسنده کتاب دانش‌هایی را زیر عنوان علوم عقلی مورد بحث قرار می‌دهد که از آمیزش تمدن‌های یونانی، سریانی، ایرانی و هندی پدید آمدند و به نقش عمده هر یک از این تمدن‌ها در باروری و شکوفایی این علوم اشاره می‌کند. پیش از آن که اسلام مناطقی از آسیای مرکزی تا کوه‌های پیرنه را فرا گیرد، در



در قرن هفتم  
میلادی در میان  
مدارس سریانی  
مدرسه «قنسرین»  
از سرزمین‌های  
سوریه در ساحل  
علیای فرات  
شهرت بسیار یافت.  
در این مدرسه  
فلسفه یونانی و  
اسکندرانی به زبان  
یونانی آموزش داده  
می‌شد. دانشمندان  
سریانی به علوم  
یونانی می‌پرداختند  
و کتاب‌های معتبر  
ارسطو، افلاطون  
و نوافلاطونیان را  
به سریانی ترجمه  
می‌کردند. بدین  
ترتیب، سریانیان  
در انتقال علوم  
یونانی به تمدن  
اسلامی نقش  
عمده‌ای داشتند

ایرانیان با زبان یونانی به دوره هخامنشی می‌رسد. به فرمان شاپور اول (۲۷۱ - ۲۴۱ میلادی) بعضی از کتاب‌های یونانی به زبان پهلوی در آمد و در جندیشاپور نگهداری شد. گسترش علوم یونانی به ایران بیشتر با رواج مسیحیت در شاهنشاهی ساسانی همراه بود. جندیشاپور یکی از مراکز بزرگ علمی ایران بود که بنیان‌گذار آن را شاپور اول دانسته‌اند. پزشکی در بیمارستان جندیشاپور در اواخر دوره ساسانی به اوج شهرت خود رسیده بود و از طب هندوان، یونانیان و اسکندرانیان و دانشمندان سریانی زبان استفاده می‌شد. حوزه علمی جندیشاپور از قرن سوم هجری به بعد که بغداد شهرت یافت جایگاه پیشین خود را از دست داد. در دوره خسرو انوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱ میلادی)، هفت دانشمند نامدار یونانی مدرسه آن به ایران پناهنده شدند. در شهرهای مرو، بلخ و سغد نیز مراکز علمی وجود داشت که به ویژه به ریاضیات و نجوم توجه داشتند. از آغاز تمدن اسلامی ترجمه‌های گوناگونی از کتاب‌های فلسفی و علمی یونانی به پهلوی وجود داشت. در ایران دوره ساسانی به ریاضیات و پزشکی و نجوم توجه زیاد می‌شد و کتاب‌های زیادی در این رشته‌ها فراهم آمد.

(د) معارف هندوان: و اما گزارش نویسنده از معارف هندوان با این تحلیل می‌آید که مسلمانان به وسیله ایرانیان با دانش هندوان آشنا شدند. بزرگ‌ترین مرکزی که واسطه این ارتباط شد جندیشاپور بود. کتاب‌های زیادی را از هندی به عربی بازگرداندند. یکی از آخرین مترجمان بزرگ ابوریحان بیرونی بود که کتاب‌های ریاضی و نجوم هندوان را به عربی بازگرداند و تحقیقاتی در مذاهب آنان انجام داد. دانش هندوان زمانی اهمیت یافت که با یونانیان ارتباط پیدا کردند، یعنی پس از حمله اسکندر به شرق.

## ۲. ترجمه و نقل علوم در تمدن اسلامی

این بخش از کتاب یکی از مهم‌ترین مباحث آن را تشکیل می‌دهد. نویسنده می‌گوید: در مدت بیش از یک قرن که عرب‌ها حکومت و سیاست را در دست داشتند، گرایشی به علم و دانش از خود نشان نمی‌دادند. پس از تشکیل خلافت عباسی و ورود ایرانیان به دستگاه خلافت، به علم و دانش نیز توجه شد. و بیشتر، ایرانیان بودند که به حفظ، تدوین و ترجمه علوم پرداختند؛ سریانیان هم در این امر مهم نقش داشتند. در حقیقت علوم اسلامی را ایرانیان پدید آوردند، زیرا وارد دستگاه حکومتی شدند، پیشینه‌ای دیرین در علوم داشتند، اهل بحث و گفتگو بودند و با دانش‌های گوناگون پیش از اسلام از قبیل فلسفه، ریاضیات و پزشکی آشنا بودند و پیش از نهضت ترجمه در اسلام، بعضی از آن‌ها را از زبان یونانی و هندی به پهلوی ترجمه کرده بودند. با این حال، بنا بر روایت‌هایی که درستی آنها مسلم نیست، عرب‌ها را در بازگرداندن علوم به اسلام مقدم دانسته‌اند. آمده است که ترجمه علوم نخستین بار با همت و پشتیبانی خالد بن یزید بن معاویه (ف. ۸۵ ق) آغاز شد. وی به یاری یکی از دانشمندان اسکندریه به نام «صطفان القدیم»، به ترجمه بعضی از کتاب‌های کیمیا مبادرت ورزید. همچنین به دستور او ترجمه‌هایی از کتاب‌های نجومی به زبان عربی صورت گرفت. باید گفت که در آن هنگام به ترجمه کتاب‌های پزشکی بیشتر توجه می‌شد. منصور عباسی (۱۵۸ - ۱۳۶ ق) به علوم توجه داشت. او به نجوم و پزشکی نیز بسیار علاقه مند بود. بدین‌سان، دوره اول ترجمه از زمان خلافت منصور و با بنای بغداد (۱۴۸ ق) آغاز شد و تا پایان خلافت هارون (۱۹۳ ق) ادامه

این بخش از جهان آن روزگار چهار حوزه عمده علمی وجود داشت که نویسنده به معرفی مختصر آنها می‌پردازد. نخست حوزه علمی اسکندریه بود که جایگزین آتن شد. این مرکز محل برخورد و رویارویی اندیشه‌های علمی، فلسفی و عرفانی شرق و غرب شد. اقلیدس، از بنیان‌گذاران هندسه، و ارشمیدس ریاضی‌دان و صاحب اکتشافات بزرگ، در این حوزه ظهور کردند. شهرت اسکندریه در پزشکی و تشریح نیز بسیار بود، به گونه‌ای که جالینوس را هم به آنجا کشاند. اهمیت اسکندریه در فلسفه هم با علوم دیگر برابری می‌کرد. در این حوزه علمی، شرح‌های گوناگونی بر فلسفه افلاطون و ارسطو نوشته شد. روش‌های جدیدی در فلسفه پدید آمد، مانند روش نوافلاطونی و فیثاغوری جدید. فیلون اسکندرانی معروف به فیلون یهودی (۲۰۰ قبل از میلاد تا ۴۰ میلادی) و آمونیوس سکاس (پایان قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی)، بنیان‌گذار فلسفه افلاطونی جدید و شاگرد نامدار او فلوطین، در اسکندریه به فعالیت علمی اشتغال داشتند. این حوزه تا اواخر قرن اول هجری، یعنی تا زمان عمر بن عبد العزیز دایر بود. نویسنده به سوزاندن کتابخانه اسکندریه به واسطه عرب‌ها اشاره می‌کند. ادعای سوزاندن کتابخانه اسکندریه را برخی از محققان و مورخان، از جمله مرحوم مجتبی مینوی و استاد شهید مرتضی مطهری، رد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

(ب) انتقال علوم از اسکندریه به شرق ادنی: خلاصه مطالب نویسنده در این بخش این است که وقتی اسلام بر مصر چیره شد، اسکندریه اعتبار خود را از دست داد و دانشمندان این حوزه در سرزمین‌های خاور نزدیک پراکنده شدند. مرکز علمی از اسکندریه به شهر انطاکیه و سپس در زمان متوکل عباسی از انطاکیه به حران، واقع در نواحی علیای عراق عرب، منتقل شد. از میان دانشمندان این حوزه ثابت بن قره (ف. ۲۸۸ ق) و محمد بن جابر بتانی (ف. ۳۱۷ ق) در تمدن اسلامی شهرت دارند. (پ) مراکز علمی سریانی: نویسنده این مراکز علمی را به این ترتیب بیان می‌دارد که در ابتدای دوران مسیحیت یکی از اقوام سامی، آرامیان، در ناحیه وسیعی از سرزمین سوریه، الجزیره، بین النهرین و شوش پراکنده شدند. ساکنان این سرزمین‌ها به لهجه‌های گوناگونی سخن می‌گفتند که همه آن‌ها از ریشه آرامی بودند. لهجه سریانی یکی از شاخه‌های زبان آرامی بود. از شهرهای مهم مرکز علمی سریانی، در اوایل قرن سوم میلادی شهر رها در شمال غربی الجزیره بود. از حدود قرن چهارم میلادی شهر رها به سبب تشکیل دبستانی جدید به نام «دبستان ایرانیان» شهرت یافت. در این دبستان آثار ارسطو و اندیشه‌های یونانیان ترجمه و تفسیر می‌شد. دبستان ایرانیان در سال ۴۸۹ م به فرمان زنون بسته شد. در قرن هفتم میلادی در میان مدارس سریانی مدرسه «قنسرین» از سرزمین‌های سوریه در ساحل علیای فرات شهرت بسیار یافت. در این مدرسه فلسفه یونانی و اسکندرانی به زبان یونانی آموزش داده می‌شد. دانشمندان سریانی به علوم یونانی می‌پرداختند و کتاب‌های معتبر ارسطو، افلاطون و نوافلاطونیان را به سریانی ترجمه می‌کردند. بدین ترتیب، سریانیان در انتقال علوم یونانی به تمدن اسلامی نقش عمده‌ای داشتند.

(ج) مراکز علمی ایران: یکی دیگر از زمینه‌های انتقال علوم عقلی که نویسنده به آن می‌پردازد، نگاه کوتاهی است به مراکز علمی ایران، بدین سان که علوم یونانی و اسکندرانی اندک اندک وارد ایران شدند. آشنایی



مسلمانان به وسیله  
ایرانیان با دانش  
هندوان آشنا  
شدند. بزرگ‌ترین  
مرکزی که واسطه  
این ارتباط شد  
جندیسا پور بود.  
کتاب‌های زیادی  
را از هندی به  
عربی بازگرداندند.  
یکی از آخرین  
مترجمان بزرگ  
ابوریحان بیرونی  
بود که کتاب‌های  
ریاضی و نجوم  
هندوان را به  
عربی بازگرداند  
و تحقیقاتی در  
مذاهب آنان انجام  
داد. دانش هندوان  
زمانی اهمیت  
یافت که با یونانیان  
ارتباط پیدا کردند،  
یعنی پس از حمله  
اسکندر به شرق.

یافت. اما مهم‌ترین دوره ترجمه آثار، روزگار مأمون بود. او به علم و دانش به ویژه به فلسفه گرایش فراوانی داشت و از معتزله پشتیبانی می‌کرد. مأمون گروهی را به یونان و روم فرستاد، کتاب‌های آنان را به دنیای اسلام آوردند و او فرمان داد تا آن‌ها را به زبان عربی بازگردانند. دوره دوم ترجمه از آغاز قرن سوم تا اواخر قرن چهارم را دربرگرفت. از مترجمان بزرگ قرن سوم حنین بن اسحاق، اسحاق بن حنین، ثابت بن قره و از مترجمان نامدار قرن چهارم، متی بن یونس و سنان بن ثابت بودند. بدین سان، در نتیجه جنبشی که به همت مأمون در تمدن اسلامی آغاز شد، کتاب‌های بسیاری در زمینه منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، پزشکی، ادب و سیاست از یونانی، پهلوی، هندی، سریانی و نبطی به زبان عربی ترجمه و سرآغاز پژوهش‌های مسلمانان در دانش‌های گوناگون شد. افراد و خاندان‌های زیادی به ترجمه آثار همت گماشتند. نویسنده به بیش از چهل فرد و خاندان، از جمله خاندان بختیشوع، خاندان نوبختی و خاندان حنین اشاره می‌کند که به ترجمه و تألیف کتاب‌های علمی و فلسفی اشتغال داشتند و جملگی از میان سریانیان، حرانیان و یا ایرانیانی بودند که از زبان‌های یونانی، سریانی و پهلوی به زبان عربی ترجمه می‌کردند. وی نام هریک از مترجمانی را که بعضی آثار فلسفی فیلسوفان یونانی مثل فیثاغورث، افلاطون و ارسطو و غیره را به زبان عربی بازگرداندند همراه با آثار آنان ذکر می‌کند.

### علوم عقلی در تمدن اسلامی

نویسنده ذیل این عنوان بعضی از دوره‌های دیگر علوم عقلی در اسلام و نیز مشکلات فراروی مسلمانان را در این بخش کوتاه بررسی می‌کند، بدین سان که مسلمانان به یاری مترجمان ایرانی، سریانی، حرانی و هندی با دانش‌های آن روزگار آشنا شدند و بیش از همه از یونانیان بهره بردند. دانشمندان اسلامی در منطق و فلسفه، بیشتر از اندیشه‌ها و آثار ارسطو و در مرتبه دوم، از افلاطون یا شارحان نو افلاطونی بهره‌مند شدند. نویسنده دانشمند کتاب، سهم عرب‌ها در علوم عقلی دوره اسلامی را بسیار اندک و منحصر به زبان عربی می‌داند، با این گفتار که علوم اسلامی تا پایان قرن چهارم و اوایل قرن پنجم سیر ترقی را طی می‌کرد. هارون، مأمون، معتصم و واثق مجالس مناظره تشکیل می‌دادند که در آن‌ها متکلمان و اهل بحث و جدل شرکت و در مسائل کلامی و اعتقادی با یکدیگر مجادله و گفتگو می‌کردند. معتزله که اهل عقل و نظر بودند، نقش عمده‌ای در پیشرفت مباحث کلامی و عقلی داشتند. از نیمه‌های قرن سوم و دوران خلافت متوکل (۲۴۷ - ۲۳۲ ق) با مخالفت فقها و اهل حدیث، علوم اسلامی رو به انحطاط نهاد. وی سیر علوم عقلی و آفت‌ها و مشکلات آن‌ها را به اختصار بیان می‌دارد. مخالفت با اهل فلسفه و کلام و تکفیر آنان در میان اهل ظاهر به وجود آمده بود. نویسنده، دیدگاه‌های غزالی درباره فلسفه، منطق و تکفیر فیلسوفان را به اختصار ذکر می‌کند و سپس علوم عقلی را پس از دوران ترکیب و تدوین که شکل جدیدی یافتند با تفصیل بیشتری در کتاب، زیر عنوان «فلسفه» شرح می‌دهد.

استاد شادروان دکتر ذبیح الله صفا در این بخش به شرح و تعریف فلسفه و حکمت و دامنه آن می‌پردازد و به سرچشمه‌های فیثاغوری، افلاطونی و نو افلاطونی و ارسطویی حکمت اسلامی اشاره می‌کند که با اندیشه‌های اسلامی درآمیخته و در تمدن اسلامی رسوخ کرده و تثبیت

یافته بود. بسیاری از بحث‌های فلسفی از جمله یگانگی محض خداوند در عین وجود صفات مختلف، اشراق عقل فعال، واحد، خیر و مراتب وجود، به همان ترتیبی که در میان نو افلاطونیان و شارحان ارسطو در اسکندریه مطرح می‌شد، وارد فلسفه در حوزه اسلام نیز شد و معتزله و مشائیان از آن‌ها تأثیر پذیرفتند. اما در کنار آن ابتکاراتی هم داشتند. نویسنده شرح حال، آراء، اندیشه‌ها، و آثار فیلسوفان و شارحان بزرگ حوزه اسلام را گاه به اختصار و گاه با کمی تفصیل بیان می‌دارد که از میان آنان می‌توان به یعقوب بن اسحاق کندی، سرخسی، ابوزید بلخی، زکریای رازی، ابونصر فارابی، یحیی بن عدی، ابو سلیمان سجستانی، ابوالفرج بن هندو، ابن بطالان، ابن رضوان، و اخوان الصفا اشاره کرد. در بعضی موارد به هنگام ذکر شرح احوال یک فیلسوف، به معرفی آثار چاپ شده یا نسخه‌های خطی آن‌ها نیز می‌پردازد.

این کتاب دو پیوست دارد که در آن‌ها عنوان‌های آثار ترجمه شده حکمای یونان توسط مترجمان دوره اسلامی و نیز آثار دیگر برخی از فیلسوفان مسلمان در متن اصلی را کامل می‌کند و آنچه را در متن کتاب ناتمام گذاشته یا برای اختصار از ذکر آن‌ها خودداری ورزیده است، به این پیوست‌ها می‌افزاید. عنوان، محل چاپ، ناشر و مشخصات این آثار، اعم از چاپی یا خطی در این پیوست‌ها ذکر می‌شوند. اعلام تاریخی، جغرافیایی، نام رساله‌ها، کتاب‌ها، قبیله‌ها، فرقه‌ها و اقوام گوناگون نیز بر این کتاب افزوده شده است.

کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، نخستین بار در سال ۱۳۳۱ ش به چاپ رسید و سپس در سال‌های بعد به اهتمام ناشرانی چون دانشگاه تهران و انتشارات امیرکبیر چندین بار چاپ و منتشر شد. نویسنده مباحث گسترده‌تر دیگر علوم عقلی در اسلام را در اثر مفصل‌ترش: تاریخ ادبیات ایران آورده است.

### منابع و مأخذ

۱. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، دکتر ذبیح الله صفا، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۲. جشن نامه استاد ذبیح الله صفا، سید محمد ترابی، تهران: شهاب ناشر، ۱۳۷۷.
۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، ویرایش سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.

### پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی، نوشته دکتر ذبیح الله صفا، در ۵ جلد، و ۸ کتاب و ۵۹۰۷ صفحه است. این کتاب یکی از آثار عمده ایشان است که چاپ اول آن در سال ۱۳۳۲ شمسی منتشر شد و تا کنون چندین بار چاپ شده است.
۲. ر.ک: جشن نامه استاد ذبیح الله صفا، ص ۱۰.
۳. ر.ک: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۷۷، ۲۸۵، و ۲۹۲ به بعد. مرحوم مطهری می‌گوید: «تا قرن هفتم هجری یعنی حدود ۶۰۰ سال بعد از فتح ایران و مصر در هیچ مدرکی، چه اسلامی و چه غیر اسلامی، سخن از کتاب سوزی مسلمین نیست. برای اولین بار در قرن هفتم این مسئله طرح می‌شود.» (همان، ص ۳۰۸)